جایگاه قرآن و حدیث در شعر فارسی سدهٔ سوم و چهارم هجری

باقر قربانی زرین*

چکیده : شعر فارسی، از سدهٔ سوم و چهارم هجری آغاز شد. و از همان آغاز، مضامین آیات و روایات، دست مایهٔ اصلی برای قوّت و غنای فرهنگ و ادب پارسی شد. نویسنده در این مقاله، شیوه‌های استفادهٔ شاعرانِ پارسی گوی ایرانی از آیات قرآن و روایات شیعی را، در چهار عنوان بررسی می‌کند :

استفاده از مفاهیم و مضامین، اقتباس از آیات و روایات، اشاره به داستانهای قرآنی، اشاره به برخی از وقایع تاریخ صدر اسلام

کلید واژه‌ها : شعر فارسی، قرن ۳ و ۴ / قرآن / حدیث شیعی

اوّل دفتر به نام ایزد دانا

مقدمه

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ
هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

در سدهٔ سوم هجری، سکوت شعر وادب فارسی شکسته شد و نخستین شاعران فارسی زبان، به مناسبتهای گوناگون، سروده هایی به فارسی به یادگار گذاردند[۱].

در سدهٔ چهارم، کار نویسندگان وشاعران با پشتیبانی دربار ادب دوست سامانی،

---

* ـ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

۱ ـ برای تفصیل پیرامون قدیمی‌ترین شعرفارسی ر.ک: تحقیقات ادبی، ص ۱۵۰ ـ ۱۶۴.

بسامان گشت و زبان فارسی گوهرِ از دست دادهٔ خود را پیدا و جلوه هـایی از آن را در سروده‌های شاعران، هویدا ساخت .

از دیگرسو سدهٔ چهارم واوایل سدهٔ پنجم هجری، دوران کمال تاریخ و تمدّن اسلامی به شمار است ؛ دانشمندان بزرگی در شعبه‌های مختلف دانشهای عقلی ونقلی آشکار گشتند و این دوران را به دورانی طلایی درتاریخ بشریّت تبدیل کردند. فرهنگ اسلامی نیز در همه جا گسترش یافت (۱).مدارس و پایگاههای علمی براساس ادبیات عربی و مبانی دینی پایه گذاری شد و شاعران و نویسندگان دراین مدارس تربیت شدند و خواه ناخواه از مبانی دینی متأثر بودند. چراکه گفتار هر گوینده، اعم از نظم و نثر، ظهور و جلوهٔ مراتب تربیت و تفکّراوست.(۲) شعرفارسی نیز در این دوران با ظهور شاعران بـزرگی چونان دقیقی طوسی، رودکی سمرقندی، کسایی مروزی و بالاخره حکـیم ابـوالقـاسم فردوسی به پختگی وکمال رسیده بود، و این بزرگان، گفتار خود را به مضامین و الفاظ آیات و روایات آرایش می‌دادند.به تعبیر زنده یاد استاد دکتر زرّین کوب : «عبث نیست که شعرای فارسی زبان از همان آغاز پیدایش شعر فارسی تحت تأثیر آن بوده‌اند، نه فقط از معانی و قصص آن اخذ کرده‌اند بلکه استعارات و مجازات آن را هم به کار برده‌اند و حتی گه گاه بعضی اجزاء آیات را به شکل حلّ با تضمین یا ترجمه در تلو اشعار خویش آورده‌اند .یک مطالعهٔ اجمالی در دواوین شعرا شواهد کافی بـرای ایـن دعـوی عـرضه می‌کند.»(۳)

در این مقال بر آنیم که جایگاه قرآن و حدیث را در اشعار فارسی سده‌های سوم و چهارم هجری به نحو اجمال بررسی و به ذکر نمونه هایی چندبسنده کنیم.(۴)

---

۱ ـ برای تفصیل این مطلب ر. ک:الحضارةالاسلامیة فی القرن الرابع الهجری، ج ۱، ص ۳۳۳ ـ ۳۶۸ و ۴۲۱ ـ ۴۹۱؛ تاریخ ادبیات در ایران ج ۱، ص ۲۵۹ ـ ۲۷۹.

۲ ـ احادیث مثنوی ، مقدمهٔ استاد فروزانفر، صفحهٔ د، هـ

۳ ـ شعر بی دروغ شعر بی نقاب ، ص ۷۰.

۴ ـ البته بررسی تأثیر مضامین قرآن وحدیث در شاهنامه حکیم فردوسی، که بس فراوان است، فرصتی دیگری می‌طلبد ؛ زیرا به تعبیر استاد فروزانفر (سخن وسـخنوران، ص ۴۷ـ۴۸): «اسـلوب و روش نـظمی شـاهنامه از

شیوه‌های استفادهٔ شاعران از مضامین و الفاظ آیات و روایات

الف) استفاده از مفاهیم و مضامین

بسیاری از شاعران در این دوران از مضامین و مفاهیم اسلامی استفاده می‌کردند. و آن مضامین راباواژگانی فارسی در شعر خود می‌گنجاندند.دراین بخش به این تلمیحات و اشارات می‌پردازیم (و در بخش دوم مواردی را که الفاظ آیات و روایات به کار گرفته شده نشان داده‌ایم) .دراین بخش با صنعت ادبی «تلمیح» بیشتر سرو کار داریم.

تلمیح عبارت از آن است که گوینده در ضمن کلام به آیه یا حدیث یا داستان یا مثلی معروف اشارتی لطیف کند و عین آنها رانیاورده باشد.[۱]

واینک نمونه‌هایی از اشعار سدهٔ سوم و چهارم:

۱ ـ محمد بن وُصیف :[۲]

هرچه بکردیم بخواهیم دید سودندارد زقضا احتراس[۳]

مصراع نخست تلمیحی است به آیاتی همچون: و **ماتُقَدّموا لِأنفسکم مِن خَیْرٍ تَجدوه عندَاللّه**.(بقره، ۱۱۰) = آنچه رااز کارنیک برای خود، پیش بفرستید نزد خداوند خواهید یافت؛ **یومَ تَجِدُ کلُّ نفسٍ ما عَمِلَتْ مِن خَیْرٍ مُحْضَرا**.(آل عمران، ۳۰) روزی که هرکس کار نیک خود را پیش روی خود حاضر بیند.

مصراع دوم ترجمه گونه‌ای است از این حدیث: **اذا کان القَدرُ لایُرَدُّ فالاحتراسُ باطلٌ**.[۴] = آنگاه که قَدَر ردّنشود، احتراس (= مراقبت) کار ساز نگردد.

اسلوب قرآن گرفته شده...و فردوسی از اخبار واحادیث اسلامی مطلّع بوده وجای جای ترجمهٔ آنهادر شاهنامه دیده می‌شود.» از این رو امیدوارم در فرصتی دیگر بدین مهم بپردازم.

۱ ـ هنجار گفتار ، ص ۲۵۹ ؛ فنون بلاغت وصناعات ادبی ، ج ۲، ص ۳۲۸ و ۳۸۶.

۲ ـ دبیر رسایل یعقوب لیث بود و یعقوب را مدح کرد.

۳ ـ اشعار پراکندهٔ قدیم‌ترین شعرای فارسی زبان ، ج ۲، ص ۱۵.

۴ ـ شرح غررالحکم ، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲ ـ شهید بلخی :[۱]

شنیده‌ام که بهشت آن کسی تواند یافت که آرزو برساند به آرزومندی [۲]

تلمیحی است به حدیث نبوی (ص): **مَنْ قَضی لمؤ منٍ حاجةً قضی اللّهُ له حوائجَ کثیرةً أدنا هنّ الجنّةُ** [۳] = هرکس نیاز مؤمنی رابرآورد خداوند، نیازهای فراوانش را برآورده سازد که کمترین آن‌ها، بهشت است .

۳ ـ کمال الدین ابوالفتح بُندار رازی :[۴]

از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست

روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست

روزی که قضا باشد کوشش ندهد سود

روزی که قضا نیست در او مرگ روا نیست [۵]

تلمیحی است به این سخن حضرت علی علیه‌السلام :**کفی بالأجل حارِسا**.[۶] = اجل برای نگاهبانی آدمی کافی است.این دو بیت نیز از حضرت علی علیه‌السلام منقول است.[۷]

اَیّ یومیّ من الموت اَفِر یومَ لایُقْدَرُ أویومَ قُدِرْ

یومَ لایُقْدَرُ لا أرْهَبُهُ ومِن المقدورِ لاینجی الحَذَرْ

یعنی: کدامین روز از مرگ بگریزم ؟روزی که مقدّر نگشته یا روزی که مقدّر گشته؟ روزی که مرگم مقدّر نباشد از آن نمی‌هراسم .و روزی که مرگم مقدّر شده باشد ترس و گریز سودمند نخواهد بود.

۴ ـ بُندار رازی :

گر به دل حبّ آل حیدرته ساقی آب حوض کوثرته

ور به دل بغض آل حیدرته چه کنم من گناه مادرته

---

۱ ـ از شاعران دربار امیر نصر سامانی، درگذشتهٔ ۳۲۰ یا ۳۲۵ ق.

۲ ـ اشعار پراکنده ، ج ۲، ص ۳۵.

۳ ـ بحار الانوار ، ج ۷۱، ص ۲۸۵.

۴ ـ از شاعران قرن چهارم هجری وشاعرِ صاحب بن عَبّاد.

۵ ـ شاعران هم عصر رودکی ، ص ۲۶۷.

۶ ـ نهج البلاغه ، ص ۶۶۸، حکمت ۲۹۷.

۷ ـ العقد الفرید، ج ۱، ص ۱۰۱.

تـــا تـــاج ولایت عـــلی بـــر ســـرمی هـــر روز ز روز پـــیشتر خـــوشترمی
شکرانهٔ ایـن کـه مـیر دیـن حـیدرمی از فـضل خـدا و مـنّت مـادرمی[۱]

روایات فراوانی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده که: دوستی اهل بیت نشانهٔ طیب ولادت و دشمنی اهل بیت، نشانهٔ خُبث ولادت است.[۲]

۵ـ رودکی سمرقندی:[۳]

شـــادزی بـــاسیاه چشـــمان شـــاد که جهان نیست جز فسانه و باد[۴]

همین مضمون در شعر ابوطیّب مُصعبی[۵] آمده است:

جـــهانا هـــمانا فســوسی وبـــازی که برکس نپایی و باکس نسازی[۶]

تلمیحی است به آیهٔ: **و ما الحیاةُ الدنیا اِلاّ لعِبٌ و لَهوٌ** (انعام، ۳۲) = دنیا جـز بـازیچه و هوسرانی، هیچ نیست. این بیت نیز منسوب به حضرت علی علیه‌السلام است:

اِنّمـــا الدنـــیا کـــظلٍّ زائـــلٍ أوکضیفٍ باتَ لیـلاً فَـارْتَحَلْ[۷]

دنیا به سان سایه‌ای است زوال‌پذیر؛ یا همچو میهمانی است که شبانگاه در جـایی مانده و سپس کوچیده است.

۶ـ رودکی:

زمـانه گـفت مـرا خشـم خـویش دار نگـاکرا زبان نه به بند است پای در بند است[۸]

تلمیح است به حدیث: **نجاةُ المومنِ مِن حفظ لسانه.**[۹] = نجات انسان با ایمان به واسطهٔ حفظ زبان اوست.

۷ـ رودکی:

۱ـ شاعران هم عصر رودکی، ص ۲۶۹ـ۲۶۸

۲ـ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۵ـ۱۵۶، باب ۵. دراین باب ۳۱ روایت نقل شده است.

۳ـ پدر شعر فارسی، درگذشتهٔ ۳۲۹ ق. ۴ـ رودکی، اثار منظوم، ص ۳۸.

۵ـ از فضلا و شعرای عصر سامانی، و وزیر امیر نصر بن احمد سامانی.

۶ـ اشعار پراکنده، ج ۲، ص س۴۸.

۷ـ دیوان الامام علی بن ابی طالب (ع)، ص ۹۰. ۸ – رودکی، آثار منظوم، ص ۲۴.

۹ـ سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۱۰.

این جهان پاک خواب کردار است آن شناسد که دلْش بیدار است [۱]

به تعبیر استاد فروزانفر : بی گمان ترجمه گونه‌ای است از این حدیث : **الدنیا حُلُم** [۲] = دنیا خواب و رؤیا است .

۸ ـ رودکی :

به سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه رواست
زیر خاک اندرونت باید خفت گرچه اکنونت خواب بر دیباست
باکسان بودنت چه سود کند که به گور اندرون شدن تنهاست[۳]

تلمیح است به حدیث: **ایهاالناسُ! إنّ مَن فی الدنیا ضیفٌ، و مافی أیدیهم عاریةٌ، وإنّ الضیفَ مرتَحِلٌ والعاریةُ مردودةٌ** [۴] = ای مردم! آدمیان در دنیا میهمانند، و آنچه دارند امانت است؛ میهمان رفتنی است وامانت، ستدنی .

۹ ـ رودکی :

به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری ساکسا که به روز تو آرزومند است[۵]

تلمیح است به آیهٔ: **ولا تَمُدَّنَّ عینیک إلی ما مَتَّعْنابه أزواجاً منهم زَهْرَةَ الحیاةِ الدنیا لَنَفْتِنَهُمْ فیه** (طه، ۱۳۱) = هرگز به چیزی که به گروهی درجلوهٔ حیات دنیای فانی داده‌ایم چشم مدوز، که این برای آزمودن ایشان است.

شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیراین آیه، این حدیث نبوی (ص) رانیز آورده است: **لاتَنظُرُوا اِلی مَن هوفوقَکم وانْظُروا اِلی مَن هواَسفلُ منکم فإنّه اَجدرُ اَنْ لاتَزْدَروا نِعمةَ اللّهِ علیکم** = بدان کس منگرید که در نعمت، فرادست شماست، به کسی بنگرید که از شما فروتر است، که این برای کوچک نشمردن نعمت پروردگار بر شما سزاوارتر است، سپس، ابوالفتوح این چند بیت را از شاعری پارسی نقل می‌کند:

زمانه پندی آزاد وار داد مرا زمانه را چونکوبنگری همه پند است

---

۱ – رودکی، آثار منظوم ، ص ۱۸.

۲ – احادیث مثنوی ، مقدمهٔ استاد فروزانفر، صفحه د و ص ۸۱

۳ ـ رودکی، آثار منظوم ، ص ۲۲.

۴ ـ بحار الانوار ، ج ۷۴، ص ۱۸۷.

۵ – رودکی، آثار منظوم ، ص ۲۴.

زبان ببند مرا گفت و چشم دل بگشای که را زبان نه به بند است پای در بند است
بدان کسی که فزون از تو آرزو چه کنی بدان نگر که به حال تو آرزومند است[۱]

۱۰ ـ رودکی:

اندر بلای سخت پدید آرند فضل وبزرگ مردی و سالاری[۲]

اشارتی است ترجمه گونه به این سخن مولا علی علیه‌السلام: **فی تَقَلّبِ الاَ حوالِ علم جواهر الرجالِ**[۳] = در دگرگونی احوال، جوهر آدمیان پدیدار می‌گردد.

۱۱ ـ ابو شکور بلخی:[۴]

از دور به دیدار تو اندر نگرستم
مجروح شد آن چهرهٔ پر حُسن و ملاحت
وز غمزهٔ تو خسته شد آزرده دل من
وین حکم قضائی ست جراحت به جراحت[۵]

آخرین مصراع تلمیح است به آیه : **والجروح قَصاصٌ** (مائده، ۴۵) = هر جراحتی را قصاصی است .

۱۲ ـ از ابیات منسوب به *آفرین نامه* ابوشکور بلخی :

گشاده شود کار چون سخت بست کدامین بلند است نابوده پست
از اندوه شادی دهد آسمان فراخی زتنگی بود بی گمان[۶]

تلمیح است به مضمون چندین آیه و روایت ازجمله: **سَیجعلُ اللهُ بعدَ عُسْرٍ یُسرا** (طلاق، ۷) = خداوند بزودی پس از هر سختی، آسانی قراردهد؛ **فانّ معَ العُسرِ یُسرا** (شرح، ۵) = پس براستی که با هر سختی، آسانی است ؛ واین سخن مولا علی علیه‌السلام: **عندَ تناهی الشدّةِ تکونُ الفَرجَةُ، وعندَ تضایُق حَلَقِ البلاءِ یکونُ الرجاءُ**[۷] = آنگاه که سختی به نهایت رسد، گشایش حاصل آید، و آنگاه که حلقه‌های بلاتنگ شوند، آسایش رسد.

---

۱ ـ تفسیر ابوالفتوح رازی ، ج ۷، ص ۵۰۱ـ۵۰۲.
۲ ـ رودکی، آثار منظوم ، ص ۱۱۰.
۳ ـ نهج البلاغه، ص ۶۴۶، حکمت ۲۰۷.
۴ ـ از شاعران عصر سامانی، نیمهٔ اول قرن چهارم هجری .
۵ ـ اشعار پراکنده، ج ۲، ص ۷۸.
۶ – همان، ص ۱۱۱.
۷ ـ نهج البلاغه ، ص ۶۷۵، حکمت ۳۴۱.

۱۳ ـ ابوشکور بلخی :

سخن کر دهان ناهمایون جهد　　چو ماری است کز خانه بیرون جهد

نگهدار از او خویشتن چون سزد　　که نزدیک‌تر را سبک‌تر گزد[۱]

تلمیح است به سخن حضرت علی علیه السلام: **اللسانُ سَبُعٌ، اِنْ خُلِّیَ عنه عَقَرَ**[۲] = زبان درنده‌ای است که گر رها شود بگزد.

۱۴ ـ ابو شکور بلخی:

نگهبان گنجی تو از دشمنان　　ودانش نگهبان تو جاودان[۳]

ترجمه گونه‌ای است از این سخن مولا علی علیه السلام: **العلمُ خیرٌ من المال ؛ العلمُ یحرسُکَ و أنت تحرسُ المال**[۴] = دانش بهتر از دارایی است ؛ دانش نگاهبان توست و حال آنکه تو دارایی را نگاهبانی.

۱۵ ـ ابوشکوربلخی:

سخن تانگویی تو را زیر دست　　زبر دست شد کز دهان تو جست[۵]

تلمیحی است به این سخن حضرت علی علیه السلام :**الکلامُ فی وَثاقِک ما لم تتکلّمْ به فاذا تکلّمتَ به صِرْتَ فی وَثاقه**[۶]= سخن راتا نگفته‌ای در بند توست، لیک چو سخن گویی، تو در بند آن خواهی بود.

۱۶ ـ ابوشکور بلخی:

زنیکی همه نیکی آید به جای　　به نیکی دهد نیز نیکی خدای[۷]

تلمیحی است به آیهٔ: **هل جزاءُ الاحسانِ اِلاّالاِحسانُ؟** (رحمان، ۶۰) = آیا پاداش نکویی جز نکویی است؟

---

۱ ـ اشعار پراکنده ،ج ۲، ص ۱۱۳. ۳۹ ـ نهج البلاغه ، ص ۶۱۳، حکمت ۵۵. ۴۰ ـ اشعار پراکنده ، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲ ـ نهج البلاغه، ص ۶۱۳، حکمت ۵۵.

۳ ـ۴۰ـ اشعار پراکنده ، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴ ـ نهج البلاغه ، ص ۶۳۳، بخشی ازحکمت ۱۳۹.

۵ ـ اشعار پراکنده ، ج ۲، ص ۱۱۷.

۶ ـ نهج البلاغه ، ص ۶۸۵، حکمت ۳۷۱.　　۷ ـ اشعار پراکنده ، ح ۲، ص ۱۲۶.

۱۷ ـ ابوشکور بلخی:

جـهان آب شـور است چـون بـنگری فزون تشنه‌ای گرچه بیشش خوری [۱]

ترجمه گونه‌ای است از این حدیث امام صادق علیه‌السلام: **مَثَلُ الدنیا کمثل مـاءِ البـحرِ کـلَّما شَرِب منه العطشانُ از دادَ عَطشاًحتّی یقتله** .[۲] = مَثل دنیا مَثل آب دریاست .انسان تشته هر چه بیشتر از آن نوشد تشنه ترگردد تا اینکه اورا از بین بَرد.

۱۸ ـ حکیم ابوبکر محمد بن علی خسروی سرخسی:[۳]

آفـــــریننده رانـــــیابد وهـــــم گر به و هـم انـدر آوریش خـطاست

نـیست مـانند او مـپرس کـه چـیست نامکان‌گیر را مگـو کـه کـجاست [۴]

تلمیحی است به این سخنان حضرت عـلی علیه‌السلام: **لایُدرِ که بُعدُ الهِمَم ولا یَنا لُه غـوصُ الفطنِ** [۵]**....و لایَحویه مکانٌ**[۶] = اندیشه‌های بلند و ژرف به کنه ذات خداوندی پـی نبرد و زیرکی غوّاصان دریای دانش به ساحتش دست نیابد... وهیچ مکانی او را در بر نگیرد.

۱۹ ـ حکیم میسری:[۷]

نکـو گـفتست نـوشروان بـخوانش کـه مـردم را بـود ارزش بـه دانش

عـلی نـیز ایـن بـه تـازی بـاز رانـد که مردم را بها چندان که داند [۸]

شهید بلخی نیز بیتی بااین مضمون دارد:

دانشـا چـون دریـغم آیـی ازآنک بی بهایی ولیکن از تو بهاست [۹]

---

۱ ـ همان، ص ۱۲۷ ۲ ـ سفینة البحار ، ج ۱، ص ۴۶۵.

۳ ـ از شاعران دربار امیر شمس المعالی، نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری .

۴ ـ شاعران هم عصر رودکی ، ص ۲۲۷. ۵ ـ نهج البلاغه ، ص ۲۴، خطبهٔ ۱.

۶ ـ همان، ص ۳۱۵، خطبهٔ ۱۷۸.

۷ ـ پروفسور ژیلبرلازار در کتاب اشعار پراکنده ، ج ۲، از ص ۱۷۸ تا ص ۱۹۴، بخشی ازمثنوی «دانش نـامه» حکیم میسری رانقل کرده است و در مقدمهٔ کتاب، ص ۶ تاریخ سرودن آن رادر سالهای ۳۶۷ـ۳۷۰ هجری قمری دانسته است. ۸ ـ اشعار پراکنده ، ج ۲، ص ۱۸۳.

۹ ـ همان، ص ۲۴.

این بیتها ترجمهٔ سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام است: **قیمةُ کلّ امرئٍ ما یعلمُ**[۱]. = ارزش هرکس به دانش اوست و نیز تلمیحی است به این حدیث: **أکثرُ الناس قیمةً اکثرُهم علماً واَقلُّ الناسِ قیمةً اَقلُّهم علماً.**[۲] ارزشمندترین مردم، داناترین آنان است و کم ارزش‌ترین ایشان، نادان ترینشان.

۲۰ـ کسایی مروزی:[۳]

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشتردم کریم‌تر شود اندرنعیم گل
ای گل فروش، گل چه فروشی برای منیگل عزیزتر چه ستانی به سیم گل[۴]

مصراع نخست آن تلمیحی است به حدیث :**اذا أتی احدُکم بریحانٍ فَلْیشمَّه ولْیَضَعْه علی عَیْنَیْه فإنّه مِن الجنّةِ**[۵] = آنگاه که یکی از شما گلی به دست آورد آن را ببوید و بر روی دو چشمش گذارد که گل از بهشت است.

۲۱ـ کسایی مروزی:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین
فضل حیدر شیریزدان مرتضای پاک دین
از متابع گشتن او حوریابی با بهشت
وز مخالف گشتن او ویل یابی و انین
بی تو لاّ بر علی وآل او دوزخ تو راست
خواروبی تسلیمی از تسنیم وازخلد برین[۶]

تلمیح است به مضمون احادیث بسیاری ازجمله: **ألا ومَن اَحبَّ علیاً فُتِحَتْ له اَبوابُ الجَنّةِ الثمانیةُ، اَلا ومَن ماتَ علی بُغْضِ آل محمّدٍ لم یَشُمّ رائحةَ الجَنّةِ**[۷] = هان! هر که علی رادوست بدارد درهای هشتگانهٔ بهشت بر او گشوده گردد، هر که بر دشمنی اهل بیت بمیرد، بوی بهشت به مشامش نرسد.

۱ـ شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۰۲.
۲ـ سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۱۹.
۳ـ از شاعران بزرگ نخستین دورهٔ شعر فارسی واز معاصران حکیم فردوسی وشیعه مذهب است.
۴ـ کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعرا، ص ۹۰ـ۹۱.
۵ـ سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۴۱.
۶ـ کسایی مروزی، ص ۹۳، ۹۵.
۷ـ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۳

۲۲ ـ کسایی مروزی:

هرچه کردی نیک و بـد فـردا بـه پـیشت آورنـد

بی شک ای مسکین اگردر دل نداری آوری [۱]

تلمیح است به آیهٔ: **یوم تجدُ کلُ نَفسٍ ما عَمِلَتْ مِن خیرٍ مُحْضَرا وماعملتْ مِن سوءٍ تَـودّ لوأنّ بینهاوبینَه اَمداً بعیداً**.(آل عمران، ۳۰) = روزی که هرکسی کارهای نیک خـود را پـیش روی خود حاضر بیند و آرزو کند که میان او و کارهای بدش مسافتی دور جدایی باشد.

۲۳ ـ کسایی مروزی:

گرنجات خویش خـواهـی در سـفینه نـوح شـو

چند بـاشی چـون رهـی تـو بـینوا ای دل رهـین

دامـــن اولاد حـیدر گـیر و از طـوفان مـترس

گِرد کشتی گیر وبنشان این فزع اندر پسـین [۲]

اشارتی است لطیف به حدیث صحیح و بس مشهور «سفینه»: **اِنّما مَثلُ اَهلِ بیتی فی هذه الأمّة سفینةُ نوحٍ فی لُجَّة البحر مَنْ رَکِبَها نجی ومَنْ تَخلَّف عَنهاغَرقَ** [۳]

=مثل اهل بیت من درمیان این امّت(مَثَل) کشتی نوح است در دل دریا؛ هر که سوار کشتی شود نجات یابد و گرنه غرق گردد.

ب) اقتباس از آیات و روایات:

اقتباس در لغت به معنی «گرفتن پارهٔ آتش» یا «نور و فروغ گرفتن» است ودراصطلاح بلاغی آن است که شاعر یـا نـویسنده بـخشی از آیـه یـا حـدیث یـا سـخن مـعروفی را درگفتارش بیاورد[۴].دراین بخش آن دسته از اشعاری را که بخشی از کلمات آیـات و روایات در آنهادرج شده است می‌آوریم:

---

۱ ـ کسای مروزی ، ص ۱۱۴ ۲ ـ همان، ص ۹۴

۳ ـ برای مآخذ گوناگون حدیث سفینه ر.ک: سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۳۰.

۴ ـ ر.ک: هنجار گفتار ، ص ۳۲۴ ؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی ، ج ۲، ص ۳۸۳ ـ ۳۸۵.

۱ ـ محمد بن وصیف:

لمن الملک بخوانـدی تـو امـیرا بـه یـقین یا *قلیل الفئة* کت داد ور آن لشکر کام[۱]

مصراع نخست برگرفته از آیهٔ: **لِمن المـلکُ الیـومَ** (غـافر، ۱۶) است. = امـروز (قـیامت) پادشاهی با کیست؟ ومصراع دوم برگرفته از آیهٔ: **کم من فئةٍ قلیلةٍ غَلبتْ فئةً کثیرةً باذنِ اللّه.** (بقره، ۲۴۹) = چه بسا که گروهی اندک به اذن پروردگار برگروهی بسیار، چیره گشته است .

۲ ـ محمدبن وصیف:

قـول خـداونـد بـخوان فـاستقم معتقدی شو وبرآن بر بـایست [۲]

برگرفته از آیهٔ: **فاسْتَقم کما اُمِرْتَ** (هود، ۱۱۲) است =آن گونه که مأمـوری، اسـتقامت و پایداری کن .

۳ ـ ابواسحاق بخاری جویباری :[۳]

ابـــابیل وار چـند مـردان مـرد که جویند مرگنج را زیر جرد[۴]

این واژه در آیهٔ: **واَرْسَلَ علیهم طَیراًاَبابیلَ** (فیل، ۳) آمده است = مرغان ابابیل را بر آن سپاه فرستاد.

۴ ـ ابوعبدالله جنیدی :[۵]

بتی‌که سـجده بَـرد پـیش روی اوبت چـین خـیال اوبـود انـدربهشت،حـورالعـین[۶]

۵ ـ کسایی مروزی:

کـوهسار خشـینه را بـه بـهار که فرستد لباس *حورالعین*[۷]

واژهٔ «حورعین» در چندین آیهٔ قرآن کریم آمده است از جمله در سورهٔ دخان، آیهٔ ۵۴.

۶ ـ منجیک ترمذی:[۸]

هـمه صـفات خـداونـد بـر تـو زیـباست برون از این دوصفت *لم یلد ولم یُولَد*[۹]

---

۱ ـ اشعار پراکنده ، ج ۲، ص ۱۳ ۲ ـ همان، ص ۱۴

۲ ـ از فضلا وشعرای دورهٔ سامانیان .

۴ ـ شاعران هم عصر رودکی، ص ۴۱

۵ ـ از شاعران عصر سامانی .

۶ ـ شاعران هم عصر رودکی ، ص ۱۳۰.

۷ ـ کسائی مروزی ...، ص ۱۱۱.

۸ ـ از شاعران بزرگ نیمهٔ قرن چهارم هجری .

۹ ـ شاعران هم عصر رودکی ، ص ۱۹۸.

«لم یلد ولم یولد» بخشی از سورهٔ اخلاص (۱۱۲) است.

۷ـ منجیک ترمذی:

تبارک الله از آن چهرهٔ بدیع و لطیف همه سراسر فهرست فتنه را تمثال [۱]

«فتبارک الله» بخشی از آیهٔ ۶۴ سورهٔ غافر است.

۸ – کسایی مروزی:

ای نواصب گرندانی فضل سرّ ذوالجلال

آیت *«قربی»* نگه کن و آن *«اصحاب الیمین»* [۲]

اقتباس است ازآیات:**وآتِ ذا القربی حقه**(إسراء،۲۶)=حق خویشاندوان را اداکن:و **أصحابُ الیمینِ ماأصحابُ الیمینِ**.(واقعه، ۲۷). =اصحاب یمین (راستان ونیکان) کجایند و چگونه‌اند؟

۹ـ کسایی مروزی:

« قُلْ تعالَوا ندْعُ» برخوان، ورندانی گوش دار

لعنت یزدان ببین از *«نَبْتهِلْ»* تا *«کاذبین»*[۳]

دراین بیت بخشی از آیهٔ مباهله، اقتباس شده است: **فَمَن حاجّکَ فیه مِن بعدِ ما جاءکَ من العلم فقُلْ تعالَوا نَدْعُ أبناءَنا و اَبناءَکُم و نساءَنا و نساءَکم و انفسَنا و انفسَکم ثمّ نبتهل فَنَجْعَلْ لعنةَ اللّه علی الکاذبین**. (آل عمران، ۶۱) = پس هر آن کس که باتو (در بارهٔ عیسی مسیح) مجادله کند، پس از آنکه تو از واقعهٔ او آگاهی یافتی، پس بگو: بیایید ما وشما بافرزندان و زنان خود به مباهله برخیزیم، سپس نفرین الهی را بر دروغ‌گویان قرار دهیم .

۱۰ـ کسایی مروزی:

« لا فتی اِلاّ علیّ » بر خوان و تفسیرش بدان

یا که گفت و یا که داند گفت جز *« روح الامین »* ؟[۴]

روایت **«لاسیف اِلاّ ذوالفقار ولافتی اِلاّعليٌّ»** درمنابع شیعه و اهل سنّت آمده است.[۵] = شمشیری جز ذوالفقار وجوانمردی جز علی علیه‌السلام نیست.

۱ـ همان، ص ۲۰۵. ۲ـ کسایی مروزی ...،ص ۹۳. ۳ـ همانجا

۴ـ همان، ص ۹۴. ۵ـ ر.ک: سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۴۵.

«**الروح الامین**» هم در آیه ۱۹۳ سورهٔ شعراء آمده است .

۱۱ ـ دقیقی طوسی:[۱]

چو روی یار من شد دهر گویی همی عارض بشوید بآب کوثر[۲]

«کوثر» واژه‌ای قرآنی است (کوثر، ۱)

ج) اشاره به داستانهای قرآنی:

داستانهای قرآنی، انعکاس وسیع در ادبیات فارسی یافته و به تعبیراستاد زرین کوب، تلمیحات وتعبیرات رایجی پدید آورده که نمونه ای ازتأثیرقرآن درشعرفارسی است .[۳]

در این بخش به ذکر نمونه هایی این چنین از شاعران سده‌های سوم و چهارم بسنده می‌کنیم:

۱ ـ شهید بلخی:

چو سدّ یأجوج بایدی دل من که باشدی غمزگانش را سپرا[۴]

داستان سدّیأجوج که به دست ذوالقرنین ساخته شد در سورهٔ کهف ، آیهٔ ۹۴ آمده است .

شهید بلخی:

به منجنیق عذاب اندرم چو ابراهیم به آتش حسراتم فکند خواهندی[۵]

داستان به آتش افکندن حضرت ابراهیم علیه‌السلام در سورهٔ انبیاء ، آیه‌های ۶۸ – ۶۹ آمده است.

ابو شکور بلخی:

اگر قارون شوی زالفختن مال شوی در زیر پای خاک پامالژ

---

۱ ـ ابو منصور محمدبن احمد دقیقی، از شاعران دورهٔ سامانی است.

۲ ـ دیوان دقیقی طوسی ، بیست ۱۱۳۳.

۳ ـ این تلمیحات و تعبیرات از: تخت سلیمان، کشتی نوح، آتش ابراهیم، لحن داوود، صبر ایّوب، پیراهن یوسف، دارالاحزان یعقوب، عصای موسی، دَم عیس وجز آنها، (ر.ک: شعر بی دورغ شعری بی نقاب، ص ۲۴۹

۴ ـ اشعار پراکنده، ج ۲، ص ۲۳. ۵ ـ همان، ص ۳۵. ژ ـ همان، ص ۸۸.

داستان قارون در سورهٔ قصص ، آیات ۷۶ – ۸۱ آمده است .

طیّان مرغزی :[۱]

به جان من بر ستخیز کرد لشکر عشق چنان که لشکر طالوت کرد بر جالوت[۲]

داستان طالوت وجالوت در سورهٔ بقره ، آیات ۲۴۷–۲۵۱ آمده است.

دقیقی طوسی :

به چهره یوسف دیگر و لیکن به هجرانش منم یعقوب دیگر[۳]

داستان یوسف و یعقوب در سورهٔ یوسف (۱۲) به تفصیل آمده است .

و رودکی سمرقندی چه نیکو سروده وداستان یوسف علیه‌السلام رابه نظم کشیده است:

نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت

سه پیراهن سَلَب بوده است یوسف را به عمر اندر

یکی از کید شد پر خون دوم شد چاک از تهمت

سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم‌تر

رخم ماند بدان اوّل، دلم ماند بدان ثانی

نصیب من شود در وصل آن پیراهن دیگر[۴]

د) اشاره به برخی از وقایع تاریخ صدر اسلام:

کسایی مروزی نخستین شاعری است که سوگند نامه‌ای بلند برای شهیدان کربلا سروده است، ابیات این سوگندنامه به ۵۰ بیت می‌رسد.[۵]

از دقیقی طوسی نیز ابیاتی پراکنده باقی مانده که در ذیل، بدانها اشاره می‌شود:

چنان کز چشم او ترسم نترسید جهود خیبری از تیغ حیدر

چنان کان چشم او کردست با من نکرد آن نامور حیدر به خیبر

۱ـ از شاعران دورهٔ سامانی . ۲ـ شاعران عصر رودکی ، ص ۶۴.

۳ـ دیوان دقیقی طوسی ، بیت ۱۱۱۰. ۴ـ رودکی، آثار منظوم ، ص ۵۶.

۵ـ کسایی مروزی ...، ص ۶۹ـ۷۶.

چـنان بـرمن کـند آن جـور وبـیدار نکـــردند آل بـــوسفیان بـه شـبِّر
چـنان چـون مـن بـراو گـریم نگـرید اَبَـــر شـبیّر زهـرا روز مـحشر(۱)

در این ابیات به واقعهٔ فتح قلعهٔ خیبر به دست حضرت علی علیه السلام ونیز بر مظالمی که پس از رحلت رسول خدا (ص) بر اهل بیت (علیهم السلام) روا شد، اشارت رفته است .

همان گونه که در آغاز مقاله گفته آمد، غرض، یاد کرد تمامی مواردی نیست کـه از قرآن و حدیث متأثر گشته، بلکه این نکته در مدّ نظر بوده است که شعر وادب پارسی، از سده‌های نخست با مضامین آیات و روایات عجین بوده است، تا بدانجا که تأثیر فرهنگ اسلامی را بر ادبیات فارسی انکار نتوان کرد .و این قـولی است کـه جـملگی بـر آنـند. والسلام .

منابع :

- قران کریم .
- احادیث مثنوی، بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، انـتشارات امـیرکبیر، تـهران ۱۳۶۶.
- اشعار پراکنده قدیمترین شـعرای فـارسی زبـان، بـه کـوشش ژیـلبر لازار، ج ۲، انستیتو ایران و فرانسه، تهران ۱۳۴۱/ ۱۹۶۲.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت ۱۴۰۳.
- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا، تهران ۱۳۷۱.
- تحقیقات ادبی، کیوان سمیعی، کتابفروشی زوار، تهران ۱۳۶۱.
- تفسیر ابوالفتوح رازی، باتصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، انـتشارات اسـلامیّه، تهران ۱۳۵۳ .
- الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری ، آدام متز، نقله الی العربیة مـحمد عبدالهادی ابوریده ،قاهره،۱۹۵۷/۱۳۷۷.

---

۱ ـ دیوان دقیقی طوسی ، بیتهای ۱۱۱۵ـ۱۱۱۸.